



Criticism of the Doubt that the Quran was not Revealed in the Quraysh Language Based on the Difference in Hamza's Recitation (Qiraat) *

Farida A'rabi ¹

Mehdi Afchengi ²

Ebrahim Bagshani ³

Muhammad Ali Mir ⁴

Abstract

The verse “ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قوميه” (“And we sent only a messenger to the nation in their language”) (Ibrahim: 4), the story of the adaptation and revelation of the Quran in the language of the Quraysh, and the clarification of the Quran to the revelation of the word of God in Arabic (Al-Shua'ra'a: 195 and Al-Nahl: 103), are confirming the eloquence of the Arabic language in the ear of revelation or the people of Hijaz. However, the deniers of the revelation of the Quran have tried to show the incompatibility between the Quran and the language of the Quraysh - as the first audience of the Quran - to deny both the claim that it was revealed in the language of the people and to create doubt on the eloquence of the Quran by denying the eloquence of the language of the audience. In an important and ponderable case, by describing the people of Hijaz (Quraysh) as the facilitators of Hamzah and the abundance of Hamzah's research in the Quran, they have considered the promise of revelation in the language of Quraysh to be distorted. Although other aspects such as the presence of words in the Quran with Persian or Hebrew roots or the difference in readings can be grounds for the formation of the suspicion of the non-adaptation of the revelation of the Quran to the language of the people or the claim of the lack of eloquence of the Quran; The present study seeks to prove the originality of Hamza's research among Quraysh and answer the mentioned doubt by criticizing the views that favor the facilitation of Hamza among the Quraysh and consider Hamza's research as a product of urgency or similar factors.

Keywords: Relaxation in of Hamzah, Adaptation of the Language of the Quran to the People, Eloquence (Fasahat and Balaghat) of the Quran, Being Qurayshi of the Language of the Quran.

*. **Date of receiving:** 25 November 2021, **Date of approval:** 24 April 2022.

1. Ph.D. Scholar, Quran and Hadith Sciences, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran; f_fadiya@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Responsible Author); mehdi.afchengi5@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahrood University of Medical Sciences, Shahrood, Iran; ebrahim.bagshani@shmu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran; muhammadalimir.60@gmail.com



نقد شبهه عدم نزول قرآن به زبان قریش بر مبنای اختلاف در قرائت همزه*

فریده اعرابی^۱ و مهدی افچنگی^۲ و ابراهیم باغشانی^۳ و محمدعلی میر^۴

چکیده

آیه «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومیه» (ابراهیم: ۴)، حکایت از انطباق و نزول قرآن به زبان قریش، و تصریح قرآن به نزول کلام خدا به عربی مبین (الشعراء: ۱۹۵ و النحل: ۱۰۳) مؤید فصاحت زبان عرب عصر نزول یا همان اهل حجاز است. اما منکران وحی بودن قرآن سعی کرده‌اند با نشان دادن عدم انطباق بین قرآن و زبان قریش - به عنوان نخستین مخاطبان قرآن - هم مدعای ارسال به زبان قوم را انکار کنند و هم با نفی فصاحت و بلاغت زبان قوم مخاطب، فصاحت و بلاغت قرآن را مورد تردید قرار دهند. در موردی مهم و قابل تأمل با توصیف اهل حجاز (قریش) به تسهیل‌کنندگان همزه و کثرت تحقیق همزه در قرآن، قول نزول به زبان قریش مخدوش دانسته‌اند. اگرچه وجوه دیگری مانند: وجود کلماتی در قرآن با ریشه پارسی و یا عبری یا بودن اختلاف قرائات می‌تواند از زمینه‌های شکل‌گیری شبهه عدم انطباق نزول قرآن به زبان قوم، و یا ادعای عدم فصاحت و بلاغت قرآن باشد؛ پژوهش حاضر در صدد است با رویکرد تحلیلی - انتقادی از طریق نقد نظریاتی که قائل به تسهیل همزه نزد قریش‌اند و تحقیق همزه نزد آنان را محصول اضطرار یا عواملی مثل آن می‌دانند، اصل بودن تحقیق همزه نزد قریش را ثابت نموده و شبهه مذکور را پاسخ گوید.

واژگان کلیدی: تسهیل همزه، انطباق زبان قرآن با قوم، فصاحت و بلاغت قرآن، قریشی بودن زبان قرآن.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران؛ (f_fadiya@yahoo.com).

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران؛ نویسنده مسؤول؛ (mehdiafchengi5@yahoo.com).

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران؛ (ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir).

۴. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران؛ (Muhammadalimir.60@gmail.com).



مقدمه

ادعای کلام خدا بودن قرآن در خود قرآن، آن هم تک تک کلماتش؛ که فرمود: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقة: ۴۴-۴۶) و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (النجم: ۳-۴)؛ و معرفی هدایت بشر (الجاثیة: ۱۱ و ۲۰)، النحل: ۸۹ و ۱۰۲، الغافر: ۵۴، البقرة: ۲۲۱، آل عمران: ۴) و نجات بشر از انحراف و تاریکی و هلاکت «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ به عنوان رسالت و غایت انزال خود از طرف خداوند متعال، سبب گردیده تا مشرکان و اصحاب زر و زور که کتاب خدا را مزاحم منافع خود می بینند، به هر حیلتي متوسل می شوند که با قرآن مقابله کرده و از صحنه زندگی مردم حذف کنند. از تهدید و تبکیت آورنده آن گرفته تا تبلیغات سوء و ایجاد مانع برای جلوگیری از شنیده شدن آن توسط مردم، و نیز ایجاد شبهات متعدد در حوزه های مختلف فقهی و کلامی جهت ایجاد تردید و انکار الهی بودن آن.

حوزه زبان قرآن هم به تصریح خود قرآن حداقل سه مدعای مهم را در خود جای داده است؛ یکی نزول قرآن به زبان قوم، مثل تمام کتاب های آسمانی دیگر: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهم: ۴)، و دیگری، فصیح و بلیغ بودن زبان قرآن است که با کلمه «مبین» به آن اشاره شده است: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۵) و «أَعْجَمِيٍّ وَ هَذَا عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳). و سوم؛ قابلیت فهم و پذیرش قرآن برای مخاطبان: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (القمر: ۱۷)، و در عین حال شامل بودن آیات بر محکمت و متشابهات: «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ وَ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷). مدعای اخیر موجه تفسیر و تأویل آیات قرآن است که بنا بر آیه مذکور بالاترین مفسران آیات خود خداوند و معصومین علیهم السلام هستند: «وَمَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (همان) و یا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل: ۴۴). و سپس مفسران و دانشمندان قرآن و حدیث؛ که با وام گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام تفاسیر ارزشمندی به خامه تحریر درآورده اند. ایضا، سهم عمده ای از شبهات و تردیدهایی که از نزول تاکنون از طرف معاندین و منکران قرآن به عنوان کلام خدا مطرح شده، از همین باب بوده و هست.

اما در باب مدعای اول و دوم شبهات متعددی مطرح نیست. عمده انکار معاندان در باب مدعای دوم، یا تلاش برای نقد فصیح و بلیغ بودن قرآن از طریق آوردن شواهد غیر فصیح در قرآن بوده مانند آن عرب فصیحی که مدعی بود در قرآن سه کلمه غیر فصیح است و موافق با ادبیات نیست: عَجَاب، أَتَسْتَهْزِئُنِي، و شَيْخٌ كَبِيرٌ - در بعض تفاسیر ذیل آیه پنجم از سوره مبارکه ص نقل شده است - . آمد نزد رسول الله، ایشان به گونه ای وی را تدبیر کردند که خود او ناگاه گفت: «أَتَسْتَهْزِئُنِي يَا مُحَمَّدٌ وَ أَنَا شَيْخٌ



کبیر و هذا شئ عَجَاب» و هر سه کلمه را در یک جمله به کار بردند. هنوز هم هست، مانند برخی که مدعی اند بعضی از آیات قرآن یا سور آن فصیح نیست. و یا تلاش برای آوردن مانند قرآن بوده تا از این طریق ادعای فصاحت و بلاغت فوق بشری قرآن را نقض کنند. و نتیجه هر دوی این تلاش‌ها تثبیت و تأیید بیشتر مدعای قرآن در «عربی مبین» بودن یا همان فصاحت و بلاغت بی نظیرش شده است. ارسال به زبان قوم اما، به تنهایی و به جهت اینکه بدیهی است محل شبهه و تردید قرار نمی گیرد. بلکه، گاهی ممکن است پرسیده شود؛ چرا قرآن به زبان دیگری نازل نشده است؟ که پاسخ آن در بداهت مدلول «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» روشن است. ولی، نازل شدن قرآن به زبان قوم پیامبر ﷺ آن هم با فصاحت و بلاغتی بی نظیر و اعجازی، مستلزم فصیح و بلیغ بودن بستر زبانی نزول هم هست. امری که اگر چه تأیید و تصدیق شده است، لکن بعضاً محل تردید واقع شده و سعی گردیده است با اثبات عدم فصاحت و بلاغت زبان قوم رسول الله ﷺ، گاهی عدم انطباق نزول قرآن با زبان قوم نتیجه شده و مدعای اول نقد گردد؛ و گاهی اعجاز فصاحت و بلاغی قرآن از طریق نفی فصاحت و بلاغت قوم پیامبر ﷺ و پذیرفتن مدعای اول یعنی انطباق نزول به زبان قوم، نفی و طرد شود. به این ترتیب، معاندان بستی وسیع از مسائل متعدد زبانی را عرصه شبهه افکنی خود یافته اند. یکی از مواردش چگونگی قرائت همزه در لغت عرب و قرائت قرآن در عصر نزول و میان مخاطبان قرآن است. مسأله ای که محور پژوهش در مقاله حاضر قرار گرفته است. اینکه قرائت همزه در قرآن و نزد اهل حجاز به تحقیق بوده است یا تسهیل؟ غیر اهل حجاز چگونه قرائت می کرده اند؟ آیا گویش قوم پیامبر ﷺ در قرائت همزه با نزول قرآن و قرائت آن در همزه منطبق بوده است؟ و اینکه اصلاً تسهیل در قرائت همزه به فصاحت نزدیک تر است یا تحقیق؟

علاوه بر مقالاتی چون «النبر والتنغیم فی اللغة» اثر مناف مهدی محمد الموسوی و «بررسی کیفیت قرائت همزه در قرائات منسوب به اهل بیت (ع)» نوشته میثم کهن ترابی، افراد دیگری نیز در قدیم و جدید همچون، ابراهیم آنیس، عبده الراجحی، غانم القدوری، مختار الغوث، مهدی حارث الغانمی و... در ضمن کتب خود در دیگر موضوعات به جنبه های مختلف همز و تسهیل پرداخته اند، اما نگارندگان، مقاله اثری که به طور مستقل و هدفدار به بررسی پدیده های همز و تسهیل در گویش اهل حجاز (قریش) و قرائات منسوب به آن در جهت تبیین انطباق بین لهجه قریش و زبان قرآن و نقد شبهه عدم نزول قرآن به زبان قوم پرداخته شده باشد، پیدا نکردند. پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی پدیده های همز و تسهیل در قرائات قرآنی، نقد مؤلفه هایی که باعث قول به غلبه تسهیل نزد قریش گردیده، و نیز بحث آوایی؛ مدعای پدیده گفتاری معیوب را در میان قوم رسول الله ﷺ و عدم نزول قرآن به زبان آنها را، نفی نماید.



الف. آشنایی با قرائت همزه

با مراجعه به قرائات مختلف قرآن می‌توان فهمید که شاید بیشترین اختلاف قرائات قرآن در حرف همزه و چگونگی ادای آن رخ داده است. در واقع این حرف بیش از هر حرف دیگری در زبان عربی و قرائت‌های قرآنی متحمل اختلاف و تعدد در قرائت گردیده است. همز در لغت به معنای غمز و ضغط می‌باشد و ضغط فشار است. در اصطلاح عبارتست از ادای همزه به صورت محقق. گویا که می‌گویی: رأس، بئر، سُوم. (الجوهری، ۱۹۵۶: ۸۸۹/۲؛ ابن منظور، بی‌تا، ۲۹۳/۷). همز را در کلام نبر گویند از آن جهت که حرف با شدت، سنگینی و بلندی ادا می‌شود. همزه را به علت دارا بودن این صفت «حرف منبور» گویند که منظور تیزی و بلندی صداست (غانم القدوری، ۱۴۱۵: ۳۲۴؛ بستانی، ۱۹۶۹: ۸۷۵). همزه نزد پیشینیان حرفی است شدیدالمجهور^۱ که از دورترین نقطه حلق خارج می‌شود. (ابن درستی، ۱۴۱۲: ۴۳۳/۴-۴۳۴). متأخرین بر این عقیده‌اند که همزه آوایی است حنجری که تلفظ آن با قفل شدن کامل تارهای صوتی و حبس شدن هوا در پشت آن و رها شدن ناگهانی هوا انجام می‌شود. (بشر، ۱۹۷۱: ۹۱/۱؛ أنیس، ابراهیم، ۱۹۷۵: ۹۰؛ بشر، ۱۹۸۰: ۸۸؛ حسان، ۱۴۰۰: ۹۷). و همین طور بر این عقیده‌اند که پیشینیان در وصف همزه به جهر، دچار خطا شده‌اند و آن در حقیقت صوتی است مهموس. (حسان، ۱۴۰۰: ۹۷).^۲ لهجه‌ها و گویش‌های عربی در زمان نزول قرآن در باره آوای همزه، به دو گروه، قابل تقسیم‌اند: اهل تحقیق همزه: (تلفظ کامل همزه از مخرج خود و با تمام صفاتش). اهل تسهیل همزه: و تسهیل همزه یعنی تخفیف آن. و تخفیف به معنای سبک کردن است (اتابکی، ۱۳۸۰: ۱۵۵۵/۳؛ «سهل»)، که این امر در قرائت همزه به سه صورت رخ داده است: به صورت بین بین و آن همزه‌ای است که نه کاملاً تلفظ می‌شود و نه از میان می‌رود و نه به حرف (آوایی) دیگری تغییر می‌یابد.

۱. «جهر» در لغت به معنای اعلان و آشکار نمودن است. در اثنای عبور هوا و تولید حرف، فاصله تارهای صوتی کم می‌شود و هوای خارج شده از ششها تارهای صوتی را به ارتعاش و لرزه در آورده و باعث ایجاد صفت «جهر» می‌شود. در زبان فارسی به صداهایی که صفت جهر دارند، صداهای «واکدار» می‌گویند. (علامی، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۱-۱۳۸)
۲. «همس» در لغت به معنای خفا و پنهان است. به آواهایی که در تولیدشان بین تارهای صوتی فاصله است، به طوری که چاکنای باز است و هوای بازدم به راحتی از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود، آواهای بی‌واک و مهموس گویند (علامی، ۱۳۸۱: ۱۳۹/۱-۱۳۷؛ یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۵۳). برخی معتقدند که همزه دارای صوتی است که فاقد هر دو ویژگی جهر و همس است؛ زیرا وضعیت تارهای صوتی در تلفظ همزه با آنچه که جهر و همس نامیده می‌شود، تناسبی ندارد. (بشر، ۱۹۷۱: ۲۴/۱؛ ستوده‌نیا، ۱۳۷۷: ۶۴).



۱- حذف همزه در گفتار و کشیدن آوای لین ماقبل یا نقل حرکت آن به حرف ساکن (صامت) پیش از همزه.

۲- ابدال کامل همزه به حرف مدی (مصوت بلند).

اگرچه ماهیت تسهیل مقابل معنای همزه است و طبعاً از نظر ادای آن در کلام آسان‌تر و روان‌تر است، و بالتبع می‌تواند عاملی قابل توجه در سوق یافتن اصحاب قرائات و اهل شعر و ادب، و حتی عموم مردم به تسهیل همزه در اداء آن به‌شمار آید؛ پژوهندگان زبان عربی و قرائات مؤلفه‌های دیگری چون تأثیر محیط زندگی، و اختیار و گزینش قرائتی خاص توسط قاری از میان قرائت‌های مختلفی که از اساتیدش فراگرفته است را هم از جمله اسباب و زمینه‌های قول به تسهیل در قرائت همزه شمرده‌اند. به گزارش برخی، اکثر قاریان اهل تسهیل بودند و به‌جز تعداد کمی از آنها همزه را تحقق نمی‌بخشید. پس، تعداد تسهیل‌کنندگان بیشتر و قرائت آنها در جهان اسلام متداول‌تر است. (الغوث، ۱۹۹۷: ۶۲-۶۱) تا جایی که باعث شده که برخی، تحقیق همزه را به زبان ادبی نمونه و عالی نسبت دهند. زبان خاصی که خطبه و شعر به آن متعهد است. (أنیس، ۱۹۷۳: ۷۰-۶۷).

ابن جزری می‌گوید: «قریش و اکثر اهل حجاز همزه را تخفیف می‌نمودند و بدین جهت اکثر آنچه را از تخفیف در قرائات وارد شده از طرق ایشان است». (ابن جزری، بی‌تا، ۴۲۸/۱). ابوجعفر همزه را در بیشتر روایاتش تسهیل می‌نمود. در روایت غیرالعمری، زمانی که دو همزه در دو کلمه، کنار هم بود اولی را تحقق می‌بخشید و دومی را بر حسب حرکاتی که به‌همراه داشت به‌صورت «واو»، «یا» و یا «الف» تسهیل می‌نمود. (الدمیاطی، ۱۹۵۹: ۵۴؛ ابن‌الجزری، ۱۹۷۲: ۵۵-۵۴) اما نافع به تسهیل یکی از دو همزه جمع‌شده در دو کلمه و همچنین تسهیل همزه مفرد ساکن و متحرک اگر در موضع فاء‌الفعل باشد و با آمدن چیزی بر آن در وسط قرار گیرد، موافق نبود. (ابن‌مجاهد، ۱۹۷۲: ۱۳۰؛ الدانی، بی‌تا، ۳۵-۳۳). نکته دیگر آن است که؛ قاری از مجموع آنچه بر شیوخش قرائت نموده، قرائتی را برگزیده و آن را تعلیم داده و شاگردانش نیز آن را از او روایت نموده‌اند. (ابن‌مجاهد، ۱۹۷۲: ۱۳۰؛ الدانی، بی‌تا، ۳۵-۳۳). ابن‌الجزری می‌گوید: «ابو جعفر به امامت عبدالله بن عمر نماز گذارد و پیش از واقعه الحرة^۱ در سال ۶۳هـ به مردم قرائت آموخت». (ابن‌الجزری، ۱۹۳۲: ۳۸۲/۲). پس اگر این عبارت

۱. واقعه حرة، نام واقعه برخورد خشونت‌آمیز لشکر شام به فرماندهی مسلم بن عقبه با قیام مردم مدینه است. به سنگستان سیاه‌رنگ، حرة می‌گویند. (خلیل بن احمد، ذیل «حرة») و چون این قیام از سنگستانی در شرق مدینه به نام «حرة واقم» (واقم نام فردیا نام قبیله ای است) یا «حرة زهره» (منسوب به بنی‌زهره از اقوام یهود)؛ (سهیلی، ۱۹۷۰: ۲۵۵/۶). شروع شد، به این نام معروف گردید. غالب منابع تاریخی، واقعه حرة را روز دوم ذیحجه یا دوسه روز مانده به آخر ذیحجه ۶۳ق ذکر کرده‌اند. (بلاذری، ۱۹۳۸: ۴۱/۴؛ طبری، بی‌تا: ۴۹۴/۵).



صحیح باشد قرائت او حجازی خالص است. اما شاگرد او نافع بن محمد عبدالرحمن، چهل سال بعد از وی زندگی کرد. ابن مجاهد نقل نموده که او گفت: «بر هفتاد نفر از تابعین قرائت نموده است». (ابن مجاهد، ۱۹۷۲: ۹۲). نافع می‌گوید: آنچه را دو نفر از مشایخ بر آن اجماع داشتند، مورد عنایت قرار دادم و آن را اخذ کردم و یکی را که شاذ بود رها کردم. (همان). پدیده اختیار تأثیری عمیق در آمیختگی قرائت‌ها داشت. پس عناصری از قرائت کوفه و بصره در قرائت اهل مدینه وارد شد و عکس آن نیز حاصل گشت. برای دریافت این حقیقت فهم قول نافع لازم است: «تَرَكْتُ مِنْ قِرَاءَةِ أَبِي جَعْفَرٍ سَبْعِينَ حَرْفًا» (الذهبی، ۱۴۰۴: ۹۱/۱؛ القدوری، ۱۴۱۵: ۴۸-۳۱).

ب. تبیین شبهه

نکات مذکور، برخی پژوهشگران و مورخین زبان عربی را واداشته که بگویند قرآن به زبان اهل حجاز نازل نگشته است (غانم القدوری، ۱۴۱۵: ۳۹). به عبارت دیگر، مدعا این است که اهل حجاز که همان قریش و قوم پیامبر ﷺ هستند در ادای همزه و قرائت آن اهل تسهیل و تخفیف بوده‌اند و تحقیق همزه و نبر آن را به ندرت استفاده می‌کرده‌اند. از طرفی در قرآن غلبه با نبر و تحقیق همزه است. در فصاحت و بلاغت فوق‌العاده قرآن هم که تردیدی نیست، در نتیجه اقتضای فصاحت و بلاغت، همز و تحقیق است نه تسهیل. بنابراین، از غلبه تسهیل همزه نزد قریش و تحقیق آن در قرآن دو نتیجه می‌توان گرفت: یکی اینکه زبان قوم پیامبر فصیح و بلیغ نبوده و این در قرائت همزه نزد قریش و تفاوت آن در قرآن مشهود است، و به تبع اعتراف فصحا و بلغای عرب بر اعجاز فصاحی و بلاغی قرآن هم اعتبار چندانی ندارد، چون معلوم شد که عرب مخاطب قرآن خیلی هم فصیح و بلیغ نبوده‌اند. و دیگر این که قرآن به زبان قریش نازل نشده، که نقد آیه صریح قرآن است.

ج. گونه‌های مختلف قرائت همزه

همزه دو نوع است: مفرد و مزدوج. مفرد آن است که در مجاورت آن همزه‌ای دیگر قرار ننگرفته (الغوث، ۱۹۹۷: ۴۱) و مزدوج آن است که دو همزه در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند. (همان: ۵۷).

۱. همزه مفرد

قراءات صحیح

یک. همزه ساکن

۱. همزه ساکن و ماقبل آن مضموم باشد مانند (يُؤْمِنُ - يُؤْتِي - وَيَقُولُ اَنْذَن لِي).



۲. همزه ساکن و ماقبل آن مکسور باشد، مانند (بَسَّسَ - الَّذِي أَتَمَّنَ).
 ۳. همزه ساکن و ماقبل آن مفتوح باشد، مانند (فَأَتَوْهُنَّ - وَأُمِرَ أَهْلَكَ).
- ابوجعفر به تنهایی، تمامی آنها را با ابدال نمودن همزه به حرف مد، برحسب حرکت ماقبلش قرائت نموده است و بقیه آن را با همز خوانده اند (ابن الجزری، بی تا، ۳۹۰/۱).
- کلمه (أَتَيْنَهُمْ) را همه با همزه قرائت نموده اند.
- دو. همزه متحرک و ماقبل آن متحرک باشد:
۱. همزه مفتوح و ماقبل آن مضموم باشد. مانند (يُؤَدِّهِ - يُؤَاخِذُ - يُولِّفُ). ابوجعفر آن را با ابدال نمودن به «واو» قرائت نموده است و بقیه با همزه خوانده اند. (همان: ۳۵۹/۱).
 ۲. همزه مفتوح و ماقبل آن مکسور باشد مانند (رَبَّاءُ النَّاسِ - خَاسِنًا شَانِيكَ). تنها ابوجعفر آن را به «یاء» ابدال نموده و بقیه با همز خوانده اند. (همان: ۳۵۶/۱). نافع (لَيْلًا) را بدون همز خوانده است.
 ۳. همزه مضموم و بعد از کسره قرار گیرد و بعد از آن «واو» باشد، مانند (مُسْتَهْزِئُونَ - الصَّابِئُونَ - مُتَكُونُونَ). تنها ابوجعفر با حذف نمودن همزه و مضموم نمودن ماقبل، آن را قرائت نموده است. خواننده: (مُسْتَهْزِئُونَ - الصَّابِئُونَ - مُتَكُونُونَ) ابوجعفر در این مورد مخالف با زبان قریش عمل نموده، زیرا ابدال این همزه از چیزهایی است که سیبویه آن را شاذ می داند و با آن قیاس نمی شود (سیبویه، ۱۹۷۷: ۵۵۴/۳).
 ۴. همزه، مضموم و بعد از فتحه قرار گیرد، مانند (وَلَا يَطْأُونَ - وَلَمْ تَطْأَوْهَا - وَإِنْ تَطْأَوْهُمْ). تنها ابوجعفر آن را با حذف قرائت نموده و بقیه با همز خوانده اند (ابن الجزری، بی تا، ۳۹۷/۱).
 ۵. همزه مکسور و بعد از کسره قرار گیرد، مانند (مُتَكِنِينَ - الصَّابِئِينَ - الْخَاطِئِينَ). تنها ابوجعفر آن را با حذف همزه قرائت نموده و بقیه آن را با همز خوانده اند. (همان: ۳۹۷/۱).
 ۶. همزه مفتوح و بعد از فتحه قرار گیرد، مانند (أَرَأَيْتُمْ - أَرَأَيْتَكُمْ - أَرَأَيْتَ). ابن کثیر، عاصم، ابوعمر، ابن عامر، حمزه آن را در تمام قرآن با همز خوانده اند. نافع در تمام قرآن آن را با «الف» و بدون همز قرائت نموده (أَرَأَيْتُمْ - أَرَأَيْتَكُمْ - أَرَأَيْتَ) و کسانی آن را بدون همز و الف خوانده است (أَرَأَيْتُمْ - أَرَأَيْتَكُمْ - أَرَأَيْتَ) (الفارسی، بی تا، ۱۰/۴).
- سه. همزه متحرک و ماقبل آن ساکن باشد:
۱. همزه متحرک و ماقبل آن «الف» باشد (إسرائيل). ابوجعفر آن را با تسهیل و بقیه با همز خوانده اند. (ابن الجزری، بی تا، ۴۰۰/۱).
 ۲. همزه متحرک و ماقبل آن «یاء» باشد مانند (هَيْنَأَ - مَرِيئًا - بَرِيءٌ). ابوجعفر با ابدال نمودن همزه به «یاء» و إدغام کردن «یاء» ماقبلش قرائت نموده و بقیه با همز خوانده اند (همان: ۴۰۵/۱).



۳. همزه متحرک و ماقبلش ساکن باشد مانند (شَطَاة) همه آن را با همزه مفتوح خوانده‌اند. (الفارسی، بی تا، ۱۷۶/۷). همزه متحرک و ماقبلش «زای» ساکن باشد مانند (ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا) و (جُزْءٌ مَقْسُومٌ). ابوجعفر همزه را حذف و با تشدید «زای» خوانده است. (ابن الجزری، بی تا، ۴۰۶/۱).

این قراءات حقایق ذیل را در مقابل ما قرار می‌دهد:

۱. ابوجعفر - قاری مدینه - از قراء دیگر بیشتر به تسهیل همزه یا حذف آن گرایش دارد.
 ۲. نافع - قاری مدینه - تسهیل همزه به جز در حروف اندک از او دیده نشده است.
 ۳. ابن کثیر - قاری مکه - در تمام این قرائت‌ها چیزی از تسهیل از او دیده نشد و این بدان معناست که قرائت او از این جهت نمایانگر محیط او نیست.
 ۴. این قرائت‌ها بدون شک برای ما نمایانگر آن است که تحقیق همزه از تسهیل بیشتر متداول بوده.
- قرائت‌های دیگری در همزه مفرده، باقیست که قابل اعتنا است:
۱. (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). حمزه قبل از همزه بر روی «یاء» سکنه خفیف داشته و بعد از آن همزه می‌نموده و هم‌چنین در مواردی مثل (الْآخِرَةُ - الْأَرْضِ) روی «لام» سکوت می‌کرد. (الفارسی، بی تا، ۳۶۵/۱). این بدان معناست که حمزه به اظهار نمودن تحقیق همزه اشتیاق داشته است. (الراجحی، ۱۹۶۸: ۱۰۰).

۲. قُراء در این آیه (وَكَشَفْتُ عَنْ سَاقِيهَا) متفاوت عمل نمودند. تنها ابن کثیر آن را به همزه خوانده (سَاقِيهَا) و غیر او مهموز ننموده است و نیز (سُوقَهُ وَبِالسُّوقِ) (الفارسی، بی تا، ۶۷/۶).
۳. تنها ابن کثیر (صِنْرِي) را به همزه خوانده، بقیه آن را بدون همزه خوانده‌اند. (همان: ۲۰۲/۷).
۴. (إِنْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) عاصم و یعقوب این دو کلمه را با همزه خوانده‌اند. (ابوحیان، ۱۳۲۸: ۱۶۳/۶)

قرائت‌های اخیر اشاره به این دارند که گویش‌ها، اکتفا به تحقیق همزه نمی‌نمودند، بلکه همزه را به مصوت‌های کشیده «الف، واو و یاء» تبدیل می‌نمودند. نکته قابل توجه، قرائت ابن کثیر است. تنها اوست که بیشتر این حروف را با همزه قرائت نموده. ابن کثیر مکی است و مکه منزلگاه قریش است و ما پیش از این گفتیم که محیط زیست قاری نمی‌تواند نمایانگر لهجه و گویش آن باشد.



۲. همزه مزدوج

یک. دو همزه در یک کلمه جمع شده باشد:

۱- (أَنْذَرْتَهُمْ) قُرَأَ در تخفیف همزه دوم و تحقیق آن و آوردن «الف» میان دو همزه متفاوت عمل نموده‌اند. ابن کثیر، ابوعمر و ابوجعفر، آن را میان «همزه» و «الف» تسهیل نموده‌اند و قُرَأَ کوفه دو همزه را با تحقیق خوانده‌اند. ابوعمر و ابوجعفر میان دو همزه را با «الف» جدا نموده‌اند. (الفارسی، بی تا، ۲۲۷/۱؛ ابوحیان، ۱۳۲۸: ۴۷/۱؛ ابن الجزری، بی تا، ۳۶۳/۱).

۲- (أَلْهَتْنَا)، پس قُرَأَ در تحقیق همزه دوم و تسهیل نمودن بین بین^۱ آن متفاوت عمل نموده‌اند. اهل کوفه آن را با تحقیق خوانده‌اند و بقیه قُرَأَ آن را با تسهیل قرائت نموده و میان آن «الفی» نیاورده‌اند. (ابن الجزری، بی تا، ۲۶۵/۱).

۳- (أَعْجَمِي)، نافع، ابن کثیر و عاصم- در روایتی- و ابوعمر با تخفیف همزه دوم (أَعْجَمِي) قرائت نموده‌اند. و عاصم- در روایتی- و حمزه و کسانی آن را با دو همزه (أَعْجَمِي) خوانده‌اند. (الفارسی، بی تا، ۸۷/۷).

۴- (أَنْتَكُمْ) و (أَنْ لَنَا لَأَجْرًا) و (إِلَه)، نافع، ابن کثیر، ابوعمر و ابوجعفر با تسهیل بین بین همزه دوم را قرائت نموده‌اند. اهل کوفه و ابن عامر آن را با تحقیق خوانده‌اند. و ابوعمر و ابوجعفر در تمامی این موارد میان دو همزه را جدا نموده‌اند. (ابن الجزری، بی تا، ۳۶۹/۱).

۵- (قُلْ أَتَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ) و (أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ) نافع، ابن کثیر و ابوجعفر با تسهیل همزه دوم قرائت نموده‌اند و بقیه قُرَأَ آن را با تحقیق خوانده‌اند و ابو جعفر با آوردن «الف» میان دو همزه متفاوت از ابوعمر و عمل نموده است. (همان: ۳۷۴/۱).

از موارد شاذ:

ابن مسعود (بَلِ أَدْرَكَ) را با دو همزه قرائت نموده است. (ابن خالویه، ۱۹۷۹م: ۱۱۰) أَعْمَش (أَيْنَكُمْ) را با مد خوانده است. (الکرمانی، بی تا، ۸۸)؛ عبدالله بن اسحق الحضرمی (أَنْذَرْتَهُمْ) را با دو همزه تخفیف یافته خوانده و میان آن دو را «الف» آورده است. (همان: ۱۸)؛ و أَعْمَش (أَنْ ذُكِّرْتُمْ) را با مد قبل از همزه مفتوح خوانده است. (ابن خالویه، ۱۹۷۹: ۱۲۵).

این قرائت‌ها حقایق ذیل را در مقابل قرار می‌دهد:

۱. اختلاف قُرَأَ پیرامون همزه دوم، در تحقیق، تخفیف و تسهیل بین بین آن است. و تحقیق آن با جدا نمودن میان همزه اول و دوم با «الف» است. این بدان معناست که در تحقیق همزه اول توافق دارند. و با- وجود اختلاف- کسانی هستند که همزه دوم را نیز با تحقیق خوانده‌اند. در این صورت تحقیق ظاهرتر و غالب‌تر است.

۱. آن همزه‌ای است که نه کاملاً تلفظ می‌شود و نه از میان می‌رود و نه به حرف دیگری تغییر می‌یابد.



۲. اهل کوفه با تحقیق نمودن دو همزه با هم، قرائت نموده‌اند. قرائت ابن مسعود بدین گونه است.
۳. ابو عمرو - متفاوت - و ابوجعفر - بدون آن - دو همزه را با آوردن «الف» میان آن دو با تحقیق قرائت نموده‌اند.

۴. دو همزه مگر در یک قرائت به طور شاذّ تخفیف نیافته است.
ب. دو همزه در دو کلمه جمع شده باشد:
دو همزه متفق باشند:

۱. در حرکت کسره، مانند: (مِنْ النَّسَاءِ إِلَّا)، (وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ).
۲. در حرکت فتحه، مانند: (السُّفْهَاءُ أَمْوَالُكُمْ)، (جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ).
۳. در حرکت ضمه، مانند: (أُولِيَاءُ أَوْلِيكَ).
ابو عمرو با ساقط نمودن همزه اول در هر سه نوع قرائت نموده است. ابوجعفر با تحقیق نمودن همزه اول و تسهیل همزه دوم در هر سه نوع قرائت نموده و ابن عامر، عاصم، حمزه و کسائی و خلف همگی، دو همزه را در هر سه نوع تحقیق نموده‌اند. (ابن الجزری، بی تا، ۳۸۲/۱).

ج. دو همزه در حرکت متفاوت باشند:

۱. مفتوح و مضموم، مانند: (جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا).
۲. مفتوح و مکسور، مانند: (شُهِدَاءُ إِذْ) و (جَاءَ إِخْوَةُ).
۳. مضموم و مفتوح، مانند: (نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ) و (وَيَا سَمَاءَ أَقْلَعِي).
۴. مکسور و مفتوح، مانند: (وَهُؤُلَاءِ أَهْلِي) و (مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ).
۵. مضموم و مکسور، مانند: (وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا) و (يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّي).
پس نافع، ابن کثیر، أبو عمرو و ابوجعفر همگی با تحقیق همزه اول و تسهیل همزه دوم قرائت نموده‌اند. و ابن عامر، عاصم، حمزه، کسائی و خلف با تحقیق دو همزه خوانده‌اند. (ابن الجزری، بی تا، ۳۸۶/۱).

این قرائت‌ها نیز تأکید دارند که تحقیق همزه در زبان عربی متداول‌تر از تسهیل آن بوده است.

۳. قراءات شاذّ

یک. قرائاتی که همزه را تحقق نمی‌بخشد:

الزهری و قتاده (بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) را بدون همزه و با تشدید قرائت نموده‌اند. (ابن جنّی، ۱۴۰۶: ۲۱؛ الکرمانی، بی تا، ۳۰)؛ الزهری (دِفُّ) را با تشدید خوانده است. (الکرمانی، بی تا، ۱۳۰)؛ عیسی الثقفی (سَيِّغاً لِلشَّارِبِينَ) را با تشدید «یاء» خوانده است. (ابن جنّی، ۱۴۰۶: ۹۱؛ الکرمانی،



بی‌تا، ۱۳۳؛ حسن و مجاهد (مِنْ سَوَّيْهِمَا) را با تشدید «واو» قرائت نموده‌اند. (ابوحیان، ۱۳۲۸: ۲۷۹/۴)؛ الأشهب و الحسن (إِلَى بَارِيكُمْ) را بدون همزه قرائت نموده‌اند. (الکرمانی، بی‌تا، ۲۵)؛ الزهري (كَمَا بَدَأَكُمْ) را بدون همزه قرائت نموده است. (الکرمانی، بی‌تا، ۱۸۷؛ ابوحیان، ۱۳۲۸: ۱۴۶/۷)؛ زیدبن علی (هُمْ بَدَوْكُمْ) با سکون «واو» بدون همزه قرائت نموده است. (الکرمانی، بی‌تا، ۹۸؛ ابوحیان، ۱۳۲۸: ۱۴۶/۷).

دو. قراءاتی که همزه را تحقق می‌بخشد:

ایوب السخثانی (وَلَا الضَّالِّينَ) را با همز خوانده است. (ابن جنی، ۱۴۰۶: ۱۰)؛ حسن و عمرو بن عبید (وَلَا جَانًّا) را با همز خوانده‌اند. (ابن جنی، ۱۴۰۶: ۱۵۶؛ ابوحیان، ۱۳۲۸: ۱۹۶/۸)؛ علی، حسن، ابن محیسن، ابوعمرو، أم الدرداء و ابن ابی عبلة (يُنْبِذُ أَنْ) را با همز و تشدید نون مکسور قرائت نموده‌اند. (الکرمانی، بی‌تا، ۲۱۰؛ ابوحیان، ۱۳۲۸: ۵۱۰/۸)؛ قطرب از برخی قُرَاء (مُؤَسَى) و (أُمُّ مُؤَسَى) روایت نموده است. (الکرمانی، بی‌تا، ۲۵؛ ابن جنی، ۱۴۰۶: ۱۲۲)؛ طلحه بن مصرف (يُونُس) و (يُوسُف) را با همز خوانده است. (ابن خالویه، ۱۹۳۴: ۳۰)؛ ابوعمرو، حسن، ابن ابی إسحق و أشهب (لَتُرَوْنَ) را با همز خوانده‌اند. (ابن خالویه، ۱۹۳۴: ۱۷۹؛ ابن جنی، ۱۴۰۶: ۱۶۹). همان طور که نمایان است این قرائت‌ها تنها به تحقیق همزه اکتفا نکرده‌اند بلکه صداها را نیز به همزه تبدیل نموده‌اند.

د. مستندات روایی قرائت همزه

پیشینیان (السیبویه، ۱۹۹۷: ۵۴۲/۳؛ الاسترآبادی، بیتا: ۳۲/۳) و متاخرین (الراجحی، ۱۹۶۸: ۲۶۲؛ الشاهین، ۱۹۶۶: ۳۰؛ عبدالنواب، ۱۹۷۳: ۶۸-۶۹) بر اینکه تسهیل خوی اهل حجاز بوده اجماع دارند و قریش از حجاز محسوب می‌شود. هم چنین اجماع دارند که همز و تحقیق خوی و عادت غیر آن‌هاست.

آنها روایات و اخباری را به آن ضمیمه نموده و تحلیلات لغوی بسیاری را در قدیم و جدید بر آن بنانهاده‌اند. و توصیف دوگانگی تقابلی آن را به دوگانگی تقابلی فراگیرتر پیوست دادند و آن بدوات و حضری است؛ (صحرانشینی و شهرنشینی). (أنیس، ۱۹۷۵: ۱۰؛ الراجحی، ۱۹۶۸: ۱۰۶؛ الصالح، ۱۹۷۳: ۷۸).

روایاتی که سخن در باب تسهیل قریش، بر آن بنا گشته و مهم‌ترین آن‌ها:

۱. در یکی از روایات آمده که رسول اکرم، فرمود: «إِنَّا مَعْشَرٌ قَرِيشٌ، لَا نَنْبِرُ». (الصغانی، ۱۹۸۶: ۱۷۴؛ ابن منظور، بی‌تا، ۱۶۲/۱-۱۸۹/۵).



۲. روایتی است که از حضرت علی نقل شده است: «روی عن أمير المؤمنين علي رضي الله تعالى عنه: نزل القرآن بلسان قریش وليسوا بأصحاب نبر و لولا أن جبرائيل نزل بالهمزة على النبي، ما همزنا» (الاسترآبادی، بی تا، ۲۳/۳).

۳. از عبدالله بن عمر روایت شده است که: «ما همز رسول الله، ولا ابوبکر ولا عمر ولا الخلفاء. و إنما الهمزة بدعة ابتدعوها من بعدهم» (السیوطی، ۱۹۸۷: ۱۶۹/۱؛ ابن الجزری، بی تا، ۴۲۹/۱).

۴. از عیسی بن عمر روایت شده است که او گفت: «ما أخذ من قول تمیم إلا بالنبر، و هم اصحاب النبر. و اهل الحجاز إذا اضطروا نبروا» (ابن منظور، بی تا، ۲۲/۱).

به جز این، روایاتی است که در کتب لغت و نحو ذکر شده و این قول بر آن بنا گشته و این گونه شایع شده که تسهیل و عدم نبر خوی اهل حجاز و به خصوص قریش است. (عبدالتواب، ۱۹۷۳: ۶۸-۶۹؛ السامرائی، ۱۹۷۹: ۱۰۰ و مابعد).

سیبویه (السیبویه، ۱۹۷۷: ۵۵۳/۳-۵۵۵) قومی را از اهل حجاز ذکر نموده - آنها را دقیقاً به قبیله ای منسوب نکرده است - و آنها را اهل تحقیق نامیده که همز می نمودند. همچنین پیشینیان، از اهل حجاز افرادی را ذکر نموده اند که بعضی الفاظی که غیر ایشان از عرب تسهیل می کردند، آنها نبر می نمودند: «نبيء» و «بريئة»^۱ (السیبویه، ۱۹۷۷: ۵۵۵/۳؛ ابن منظور، بی تا، ۲۲/۱).

از روایاتی که ذکر شد - در صورت صحت - باتوجه به تناقض واضحی که دارد، درمی یابیم که اضطرار چیزی بوده که قریش را به همز و تحقیق فرا می خوانده این چیزی است که در سخن امام علی و عیسی بن عمر ملحوظ است. اما آنچه از رسول الله روایت شده، مقید به قرینه ای است. در روایتی آمده که مردی به او گفت: یا نبيء الله. ایشان او را نهی نمود و فرمود: «لا تنبر بإسمى». (الصغانی، ۱۹۸۶: ۱۷۴؛ ابن منظور، بی تا، ۱۸۹/۵؛ الحدیثی، ۱۹۸۱: ۱۸۲). و در روایتی آمده «إنا معشر قریش لا نبر». اما این که همز نزد عبدالله بن عمر بدعت شمرده می شود، مسأله ای دیگر است. از نافع قاری مدینه روایت شده است که نبر نمی نمود. گذشته از این که مدینه از حیث مرکز فرهنگی و علمی بعد از واقعه حرّة در خود فرو رفته و فقهاء و علمای آن، از جهت فقهی و قرائت دارای تعصب گشتند. به همین دلیل است که اهل مدینه نبر کسانی را در قرائتش، هنگامی که به همراه خلیفه عباسی المهدی به مدینه آمد، ناپسند شمردند و گفتند: آیا در مسجد رسول الله قرآن را نبر می نمایی؟ (ابن قتیبه، ۱۳۹۷: ۳۶).

^۱. عجیب آن است که سیبویه همز نمودن این دو کلمه را ردی و نامطلوب می داند در صورتی که همز در این دو کلمه اصل است؛ زیرا آن دو ریشه از «تَبَأ» و «بَرَأ» دارد (عبدالتواب، ۱۹۹۶: ۳۶).



۶۳۳/۲؛ ابن‌الثیر، بی‌تا، ۷/۵). پس می‌توان مخالفت با نبر را در کلام او، از این جهت دانست. وگرنه، یافته‌های کلام قریشی در قرآن و غیر آن، دلالت بر کثرت وجود همزه در آن و شیوع همز و تسهیل در کلام دیگر اعراب دارد. این در حالی است که قدماء و متأخرین به خلو مدینه از اهل علم به زبان عربی و عدم امتنان به فصاحت و شیوع لحن و تصحیف و وضع در آن اشاره نموده‌اند. (اللغوی، بی‌تا، ۹۸-۱۰۱-۱۰۰-۹۹؛ السیوطی، ۱۹۹۸: ۳۵۳/۲؛ یوهان فک، ۱۹۵۱: ۳۳-۶۹).

هـ. قرائت همزه در جغرافیای محیطی عرب

در چگونگی قرائت همزه در محیط عرب معاصر نزول گاهی توجه به قرائت میان اهل حجاز و غیر اهل حجاز است که مصادیقی از آن در سطور سابق گذشت، و گاه میان اهل بادیه و اهل حضر یعنی صحرائشینان و شهرنشینان (المخزومی، ۱۹۵۵: ۱۸۰-۱۸۱). مثلاً گفته شده اهل بادیه نبر می‌نمودند و اهل حضر تسهیل می‌کردند. نزد بعضی همزه نزدیک‌تر به خشونت بادیه است و تسهیل نزدیک‌تر به لطافت شهری و حضری. (أنیس، ۱۹۷۳: ۸۹؛ السامرائی، ۱۹۷۹: ۱۰۰). نبر به معنای آوایی سخن، علت دیگری نزد بعضی از متأخرین است. (الشاهین، ۱۹۶۶: ۳۰ و مابعد). زیرا اهل بادیه تمایل به نبر توتری^۱ دارند که در تحقیق همزه واقع می‌شود، در صورتی که اهل حضر به نبر طولی تمایل دارند که در تسهیل تحقق می‌یابد. پژوهشگر سومی عقیده دارد که قریش، همزه‌ای که در وسط قرار می‌گرفت و متحرک بود و قبل و بعد از آن حرکت داشت، در مرحله‌ای از مراحل زبانش، آن را تحقق می‌بخشید. اما بعد و به‌خاطر ثقلت، با ساقط نمودن همزه، حرکت آن و ماقبلش را با دادن علامت مدّ، گریز زد و آن را تسهیل نمود (المطلبی، ۱۹۸۴: ۱۸۰).

اگر کنار این موضوعات با توجه به اختلاف آنها درنگ نمایم چیز عجیبی خواهیم دید: اگر اضطرار - چیزی که قائلان آن وجهش را مشخص نکرده‌اند - قریش را به همز و تحقیق فراخوانده است، پس چه شده که آنها در حالت اختیار همز را برگزیده‌اند؟ بلکه چرا، چیزی را که دیگران همز نمی‌کردند آنها همز و تحقیق نمودند، تا جایی که سیبویه آن را ردی و پست می‌شمارد؟ (السیبویه، ۱۹۷۷: ۵۵۵/۳؛ الصغانی، ۱۹۸۶: ۱۷۴). اگر محیط حضری از همز اکراه داشت، پس چگونه قرآن، در حالی که خود

۱. نبر کلمه به دو نوع تقسیم می‌شود: نبر شدت که به معنای آن فشار بر مقطعی از مقاطع کلمه است. برخی از پژوهشگران این نوع نبر را «النبر الزفیری» و «نبر التوتر» یا «النبر الدینامیکی» نامیده‌اند. نبر طول که به معنای طول دادن زمان نطق است. برخی از پژوهشگران این نوع نبر را «نبر الزمن»، «النبر الزمنی»، «نبر المده»، «النبر المدی» و «النبر الطولی» نامیده‌اند. (هاشم العبسی، ۱۴۲۹ق: ۲۴۵).

اصالتاً حضری است، بر پیامبری اصالتاً حضری، با چیزی نازل شد که با محیط حضری تناسب ندارد؟ فرض کنیم که قرآن با لهجه‌های مختلف نازل شد. پس چرا بدوی‌ها به معنای حضاری کلمه، حضری نگشتند و بعد از آن به حکم حَضَرِیت اکتسابی‌اشان، همزه را ثقیل و ناخوشایند پندارند و به تسهیل گرایش یابند؟ طبق این مقوله، پس با همز قرآن چه کنیم؟ با قرائت‌هایی همراه با همز چه کنیم؟ با کلمات مهموزی که با تسهیل شدن معنایشان تغییر می‌یابد چه باید کرد؟ با این حساب، چه شد که اهل حضر همز کننده، اهل تسهیل به‌شمار آمدند؟ وضعیت کلام فصیحان قریش، پیامبر، خلفا و صحابه چه می‌شود که در حالت اختیار که هیچ اضطراری به‌همراه نداشته با همز همراه است؟ هنگامی که قدماء همز را به جهر توصیف نمودند، منجر به آن شد که همز به‌خاطر توصیف به آن، بدوی محسوب شود. چیزی که متأخرین را در توصیفشان دچار خطا نموده و با تبعیت از پیشینیان نتایجی را بر مقدمه‌ای اشتباه بنانهادند. (الغانمی، ۲۰۰۹: ۱۴۵-۱۴۶). پس می‌توان گفت؛ همز و تسهیل دو نشان و ویژگی گویشی نیست. تمام عرب‌ها برحسب نیاز خود در ادای معانی و جویای آسانی بودن در اداء و تلفظ، همز و تسهیل می‌نمودند. (هویدی، ۲۰۰۲: ۱۷). بلکه همز در کلام ایشان، نزد تمامی قبایل بیشتر بوده و آن اصل است و تسهیل انحراف. تمام عرب‌ها در گویش‌های عامیانه خود آن را به‌کار می‌گرفتند و در کلامشان غالب بود. (کتاب مجلةالمورد؛ ۱۰۱) روایاتی که در مورد تسهیل قریش شیوع یافته، اگر موارد آن درست باشد، فقط بعد از فساد زبان در حجاز اخذ شده است، هنگامی که علماء شروع به اخذ لغت از اعراب در مناطق آنها نمودند (الغانمی، ۲۰۰۹: ۱۴۷؛ الفارابی، ۱۹۷۰: ۱۴۶؛ السیوطی، ۱۹۹۸: ۱۶۸/۱).

نکته مهم دیگر این است که؛ بسیاری از موارد مهموز، مفهوم آن با تسهیل اشتباه می‌شود. (ابن قتیبه، ۱۹۹۹م: ۲۸۱-۲۸۲). پس «سأل» غیر «سال» و «جأر» غیر «جار» است. در اکثر الفاظ دیگر هم این‌گونه است و معجم‌های عربی گواه بر آن است. ایمن بودن از خطا در زبان به‌تحقیق در قرائت همزه رهنمون می‌شود. پس باز می‌توان نتیجه گرفت، قریش همز و تحقیق می‌نموده و مصادیق کلام آن‌ها، حاکی از آن است. شاید مقصود از اهل حجاز تسهیل کننده، گویش اهل مدینه منوره باشد. پدیده تسهیل در مقداری از اشعار شعرای آنها نمایان است (الجُمَحِی، بی‌تا، ۲۴۴/۱). اگر شعر محل ضرورت است و شاعر را به حکم مقتضیات به تسهیل می‌کشاند، ممکن نیست که این اقتضا، تعمیم داده شود و توصیف به ویژگی گویشی گردد (الغانمی، ۲۰۰۹: ۱۴۷). تسهیل در قرائت نافع که قرائت اهل مدینه است، سنت می‌باشد. (ابن الجزری، ۱۹۳۲: ۳۳۰/۲). همان‌طور که مالک بن انس فقیه مدینه می‌گوید: «همزه بدعتی است که بعد از رسول اکرم، و خلفای راشدین، نزد فقهای مدینه پدیدار گشت» (السیوطی، ۱۹۸۷: ۱۶۹).



اگر اصل و منشأ برخی از آن‌ها، مانند ابن عمر قریش باشد، پس گفته‌ها در مورد انتساب تسهیل به مردم مدینه، به جای مردم حجاز صحیح نیست (المطلبی، ۱۹۸۴: ۱۵۶-۱۵۷).

دکتر عبدالصبور شاهین در توضیح چیزی که متأخرین از قداماء در امر همز و تسهیل به ارث برده‌اند، به اصولی قابل توجه در آوای عربی تکیه می‌کند (الموسی، ۱۹۹۷: ۲۴۰-۲۴۴). از آن جمله اکراه داشتن از متوالی بودن حرکات نزد عرب و همچنین وقف نمودن برهجایی مفتوح و ناخوشایند بودن هجا و مقطع مزدوج الاغلاق است. او اعتقاد دارد که همز و تحقیق، تلاش عرب با حس لغوی فطری‌اش برای از میان برداشتن آن کراهت‌ها و ناخوشایندی‌هاست (الشاهین، ۱۹۶۶: ۷۷-۸۰). همین طور او میان نبر توتوری و نبر حضری تفاوت قائل شده است و عقیده دارد که بدوی به نبر توتوری گرایش دارد که در همزه تحقق می‌یابد. تا جایی که به خاطر تمایل و علاقه به نبر، به خاطر ذوق مقطعی و هجایی چیزی را که معمولاً مهموز نمی‌شود، همز و تحقیق می‌نماید. پس در موقعیت‌های نبر که با آن خوگرفته، همزه را قرار می‌دهد، مانند (شأبة) و (دأبة) و امثال این دو (همان: ۸۰).

دکتر عبدالغفار حامد الهلال این نظریه را رد نموده و مثال‌هایی از کلام عرب آورده که در آنها چیزی را که عبدالصبور شاهین، عقیده دارد کریه و ناخوشایند است، همزه تحقق یافته، با این وجود، نزد اهل بادیه همزه متحقق نگشته است (الهلال، ۱۹۹۸: ۱۵۴-۱۵۵). با این همه او با شاهین در تمایل بدوی به نبر توتوری و میل حضری به نبر طولی موافق است (همان: ۱۵۷).

عجیب آن است که پیشینیان همزه را این‌گونه توصیف نموده‌اند که، آن به مانند «تهوع» است (السیبویه، ۱۹۷۷: ۵۴۸/۳). و اینکه آوایی کریه و ناخوشایند است (الغوث، ۱۹۹۷: ۶۴؛ القیسی، ۱۴۰۴: ۱۳۳ و مابعد؛ النحاس، ۱۳۹۴: ۱۸۵/۱؛ الاسترآبادی، بی‌تا، ۳/۳۱؛ المقدسی، ۱۳۴۹: ۹۴؛ ابن یعیش، بی‌تا، ۱۰۷/۹). آیا سؤالی برای ایشان و نه متأخرین، ایجاد نشد که چه چیزی عرب را، حال بدوی باشد یا حضری مجبور کرده است تا به این آوای «کریه» روی بیاورد؟ و چه چیزی باعث شده است که قرآن کریم - که به گفته همه آنها بسیار دور از ناسازگاری آوایی و سازگارترین در سیستم آوایی آن است - به بسیاری از این صدای نفرت‌انگیز منجر شود (الفیروزآبادی، ۱۹۹۶: ۵۶۳/۱-۵۶۶) و حتی اگر قرائت تسهیل را بپذیریم، پس آیا همزه در ابتدای کلمه مشمول این تسهیل نیست؟ بنابراین چرا آن‌ها، در قرائت‌های نسبتاً صحیح خود، آن را به کار نگرفتند؟

۱. همزه در ابتدای کلمه هیچ‌گاه با تخفیف قرائت نگردیده، لذا در مصاحف عثمانی مشاهده می‌گردد که همزه در ابتدای کلمه با هر سه حرکت عـ به صورت الف نگاشته شده است. (الدانی، بی‌تا: ۶۰). مانند: (أَمَرَ، أَيُّوب، إِسْحَق، إِسْمَاعِيل، أَمْلَى، أَوْلَتْكَ). همین حکم با افزودن حرف زائد برهمزه نیز جریان دارد. مانند: (أَفَانَتْ، لِإِيلَافٍ، لَأَقْطَعَنَّ).



دکتر غالب المطلبی می‌گوید: «بیشتر حدس من این است که گویش‌های حجازی کلماتی از قبیل «بئر»، «شؤم» و «کأس» را همان طور تلفظ می‌کردند که کلماتی مثل «رُسُل»، «إِبِل»، «قِمَع» و... را تلفظ می‌نمودند. این بدان معناست که همزه میان دو مصوت کوتاه می‌آمد، بنابراین اگر مشمول قانون آوایی باشد، آن را قاعده افتادن میان دو مصوت بلند می‌نامند... و موقعیتی مثل این، ممکن است صامت را به سمت اضمحلال، ضعف و یا انحراف از مخرجش سوق دهد. مشاهده شده است که بیشتر صداهایی که تحت تأثیر این قانون هستند، از آن گروه صداهایی است که ما اصطلاحاً آن را اصوات انفجاری می‌نامیم و از آن جمله، صدای همزه است» (المطلبی، ۱۹۸۴: ۱۸۰).

علی‌رغم وجاهت نظر مطلبی و تلاش او برای بازگرداندن این پدیده به قانون آوایی، نه فقط به یک تمایل نبرتی خاص، تمام گفته‌های او بر اساس یک مقدمه ظنی ساخته شده و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. از آنجا که توسط هیچ‌یک از قدماء و یا متأخرین گزارش نشده است که حجازی‌ها مهموزالعین را به روشی که وی تصور کرد، تلفظ می‌نمودند. پس می‌شنویم که آنها می‌گویند: «شؤم»، «بئر» و «کأس» در «شؤم»، «بئر» و «کأس» (الغانمی، ۲۰۰۹: ۱۵۱). تمایل برخی از اعراب به حرکت دادن چیزی که عین الفعل آن حرفی حلقی بوده بهترین تفسیر و توضیح برای آن است- و همزه نزد پیشینیان از حروف حلقی محسوب می‌شد- (المطلبی، ۱۹۸۴: ۱۸۴؛ المطلبی، ۱۹۷۸: ۸۰). قدماء و متأخرین، این تمایل و گرایش را از آن مردم نجد دانسته‌اند. (همان). پس چه فرقی در تفسیر پدیده‌ای منسوب به اهل حجاز با آن وجود دارد؟

نتیجه‌گیری

اگرچه حتی فرض عدم فصاحت و بلاغت زبان قوم پیامبر ضروری به اعجاز فصاحتی و بلاغی قرآن نمی‌زند، لکن، ادعای غلبه تسهیل همزه و نه تحقیق و نبر آنکه بنابر مدعای ایشان مطابق فصاحت است، با شواهد متعددی که بر اصل بودن تحقیق همزه نزد قریش دلالت داشت، مردود گردید. مستندات روایی مؤید شبهه هم از نظر سندی و دلالتی و محتوایی مورد نقد جدی است، به‌علاوه روایات معارض کثیری هم دارد. نیز، با اندکی توجه می‌توان دریافت که در موارد متعدد معنای کلمه در تسهیل همزه با تحقیق همزه متفاوت می‌شود. بنابراین، اساساً نمی‌توان یکی را به جای دیگری به کار برد، چه رسد به اینکه استفاده‌کنندگان خود زبان‌شناس و اهل فصاحت و بلاغت باشند. اختلاف قرائات و قرائت قاری برخلاف خوانش محیط خود که متأثر از عواملی غیر محیطی مثل تأثیرپذیری از استاد است، نیز ثابت می‌کند که نمی‌توان به آسانی قوم پیامبر ﷺ را در نحوه قرائت همزه قائل به تسهیل دانست و بعد مدعی شد که چون اقتضای فصاحت تحقیق همزه است، پس قوم پیامبر فصیح نبوده‌اند و در نتیجه یا قرآن به زبان آنها نازل نشده، و یا اگر شده پس قرآن هم فصیح نیست. این یعنی؛ قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت زبانی بر بستر زبانی فصیح و بلیغ- هرچند قابل مقایسه با قرآن نیست حتی به اعتراف فصحا و بلغای آن زمان که داستان یکی از آنها را خداوند در سوره مدثر بیان می‌کند- نازل گردیده است تا از این طریق گوهر بی‌همتایش بر فراز کلام و زبان بشر بیشتر تلالو یابد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، ایران، تهران: آثار برتر، ۱۳۸۸ ش.
۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس‌ور، تهران: نشر نی، بی‌تا.
۳. ابن الاثیر، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنحی، بیروت: المكتبة العلمية، بی‌تا.
۴. ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، بیروت: دارالکتب العلمية، بی‌تا.
۵. ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، تحبیر الیسیر، حلب: دارالوعی، ۱۹۷۲ م.
۶. ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، غایة النهاية فی طبقات القراء، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۹۳۲ م.
۷. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجة فی قرائات الأئمة السبع، محقق: عبدالعال سالم مکرم، بیروت: دارالشروق، ۱۹۷۹ م.
۸. ابن خالویه، حسین بن احمد، القرائات الشاذة، مصر: المطبعة الرحمانية، ۱۹۳۴ م.
۹. ابن مجاهد، احمد بن موسی، السبعة فی القرائات، تحقیق: شوقي ضيف، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۷۲ م.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسم دینوری، ادب الکاتب، تحقیق: محمد دالی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۹ م.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسم دینوری، غریب الحديث، تحقیق: عبدالله الجبوری، العراق: وزارة الاوقاف، ۱۳۹۷ ق.
۱۲. ابن جتنی، ابوالفتح عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها، تحقیق: علی النجدی ناصف و آخرون، القاهرة، بی‌تا، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. ابن درستیویه، کتاب الکتاب، تحقیق: ابراهیم السامرائی، بیروت: دارالجليل، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
۱۵. ابن یعیش، موفق الدین یعیش بن علی، شرح المفصل، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.
۱۶. اللغوی، ابوالطیب، مراتب النحویین، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: مطبعة نهضة مصر، الفجالة، بی‌تا.



۱۷. ابوحيان، البحر المحيط فی التفسير، السعادة، المحقق: صدقي محمد جميل، بيروت: دارالفكر، ۱۳۲۸ق.
۱۸. ابوعلی الفارسی، الحجة فی علل القرائات السبع، بيروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۱۹. اتابکی، پرویز، فرهنگ جامع کاربردی فرزانه، بی جا، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۸ش.
۲۰. أنیس، ابراهیم، فی اللهجات العربية، القاهرة: مكتبة الأنجلوالمصرية، ۱۹۷۳م.
۲۱. أنیس، ابراهیم، الأصوات اللغوية، القاهرة: مكتبة الأنجلوالمصرية، ۱۹۷۵م.
۲۲. بشر، کمال محمد، دراسات فی علم اللغة، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۷۱م.
۲۳. بشر، کمال محمد، علم اللغة العام، الأصوات، مصر: دارالمعارف، ۱۹۸۰م.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بيروت: دارالفکر، ۱۹۳۸م.
۲۵. البناء، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر بالقرائات الأربعة عشر، تحقیق: شعبان محمد اسماعیل، بيروت: عالم الکتب، القاهرة: مكتبة الكليات الازهرية، ۱۴۰۷ق.
۲۶. الجُمَحی، محمد بن سَلام، طبقات فحول الشعراء، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة المدني، بی تا.
۲۷. جوهري، اسماعیل، صحاح، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۸. حسان، تمام، منهج البحث فی اللغة، الدارالبیضاء: دارالثقافة، ۱۴۰۰ق.
۲۹. الحدیثی، خدیجه، النحاة من الاحتجاج بالحديث الشريف، بغداد: دارالرشید، ۱۹۸۱م.
۳۰. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. الدمیاطی، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الأربعة عشر، لبنان: دارالکتب العلمية، ۱۹۵۹م.
۳۲. الدانی، ابوعمروعثمان بن سعید، الموضع لمذاهب القراء فی الفتح و الاماله، بيروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۳۳. الذهبی، ابوعبیدالله محمد بن احمد، معرفة القراء الکبار عی الطبقات و الأعصار، تحقیق: بشار معروف و آخرین، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق.
۳۴. الراجحی، عبده، اللهجات العربية فی القرائات القرآنية، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۶۸م.
۳۵. السامرائی، علی جمیل عباس، لهجة قريش و أثرها فی العربية، مصر: جامعة الازهر، ۱۹۷۹م.
۳۶. سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، الروض الانف فی شرح السيرة النبوية لابن هشام، قاهره: چاپ عبدالرحمان وکیل، ۱۹۷۰م.



٣٧. السيوي، الكتاب، تحقيق: عبدالسلام هارون، القاهرة: الهيئة المصرية العامة، ١٩٧٧م.
٣٨. الاسترآبادي، الرضى، شرح الشافية، تحقيق: محمد نورالحسن وآخرين، بيروت: دارالكتب العلمية، بي.تا.
٣٩. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الالتقان فى علوم القرآن، به كوشش: مصطفى ديب البغاء، دمشق: دارابن كثير، ١٩٨٧م.
٤٠. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، المزهر فى علوم اللغة و انواعها، ضبطه و صححه: فؤاد على منصور، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٩٨م.
٤١. ستودنها، محمدرضا، بررسى تطبيقى ميان علم و تجويد و آواشناسى، تهران، بي.تا، ١٣٧٧ش.
٤٢. الشاهين، عبدالصبور، القرائات القرآنية فى ضوء علم اللغة الحديث، بيروت: دارالقلم، ١٩٦٦م.
٤٣. الصغانى، العباب الزاخر و اللباب الفاخر، تحقيق: الشيخ محمدحسن الياسين، بغداد: وزارة الإعلام، ١٩٨٦م.
٤٤. الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بي.تا، مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت، بي.تا.
٤٥. الصالح، صبحى، دراسات فى فقه اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٧٣م.
٤٦. عبدالتواب، رمضان، فصول فى فقه العربية، القاهرة: دارالحمامى، ١٩٧٣م.
٤٧. علامى، ابوالفضل، پژوهشى در علم تجويد، ايران: قم: ياقوت، ١٣٨١ش.
٤٨. الغانمى، مهدى حارث، لغة قريش دراسة فى اللهجة و الأداء، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ٢٠٠٩م.
٤٩. غانم القدورى، الحمد، تكون العربية الفصحى، مجلة مجمع اللغة العربية الاردنى، العدد ٤٨، جمادى الأولى و شوال ١٤١٥ق.
٥٠. الغوث، مختار، لغة قريش، المملكة العربية السعودية: دارالمعارج الدولية للنشر، ١٩٩٧م.
٥١. الفارابى، ابونصر محمد بن طرخان، الحروف، تحقيق: محسن مهدى، بيروت: دارالمشرق، ١٩٧٠م.
٥٢. الفيروزآبادى، بصائر ذوى التمييز فى الطائف الكتاب العزيز، تحقيق: محمد على النجار، القاهرة: لجنة إحياء التراث الاسلامى، مطابع الاهرام التجارية، ١٩٩٦م.
٥٣. القيسى، ابن محمد مكى بن ابى طالب، الرعاية لتجويد القراءة و تحقيق لفظ التلاوة، تحقيق: احمد حسن فرحات، عمان: دارعمان، ١٤٠٤ق.



۵۴. الكرمانی، رضی الدین، شواذ القراءة و اختلاف المصاحف، بیروت: مؤسسة البلاغ، بی تا.
۵۵. کتاب مجلة المورد، دراسات فی اللغة، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۶م.
۵۶. المطبلی، غالب فاضل، فی الاصوات اللغوية دراسة فی اصوات المدّ العربية، دائرة الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ۱۹۸۴م.
۵۷. المطبلی، غالب فاضل، لهجة تمیم و أثرها فی العربية الموحدة، بغداد: وزارة الثقافة والفنون، دارالحرية، ۱۹۷۸م.
۵۸. المقدسی، ابوشامة عبدالرحمن بن اسماعیل، ابزار المعانی من حرز الأمانی، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۴۹ق.
۵۹. المخزومی، مهدي، مدرسة الكوفة و منهجها فی اللغة و النحو، بغداد: مطبعة دارالمعرفة، ۱۹۵۵م.
۶۰. الموسی، علم اصوات العربية، اعداد و إشراف، نهاد الموسی و آخرون؛ عمان: منشورات جامعة القدس المفتوحة، ۱۹۹۷م.
۶۱. النحاس، ابوجعفر، إعراب القرآن، تحقیق: زهير غازي زاهد، بغداد: مطبعة العاني، ۱۹۷۷م.
۶۲. هويدي، هادي عبدعلي، المباحث اللغوية فی شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، كوفه: جامعة الكوفة، ۲۰۰۲م.
۶۳. الهلال، عبدالغفار حامد، اللهجات العربية نشأة و تطوراً، القاهرة: دارالفكر العربي، ۱۹۹۸م.
۶۴. يارمحمدی، لطف الله، درآمدی به آواشناسی، تهران: مركز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ش.
۶۵. يوهان فك، رمضان عبدالتواب، العربية: دراسة فی اللغة و اللهجات و الأساليب، ترجمه: عبدالحليم النجار، القاهرة: مكتبة الخانجي، مطبعة دارالكتاب العربي، ۱۹۵۱م.



References

1. *The Holy Quran*, Translated by: Mehdi Ilahi Qomshaei, Iran, Tehran: Athar Barter, 2009.
2. Abd al-Tawwab, Ramadan, *Chapters in Arabic Philology*, Cairo: Dar al-Hamami, 1973.
3. Abu Ali al-Farsi, *Al-Hujjat fi al-Ilal al-Qira'at al-Sab'*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
4. Abuhayyan, *Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir, al-Sa'adah*, Research: Sidqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar al-Fakr, 1328 AH.
5. Al-Astarabadi, Al-Razi, *Sharh al-Shafiyyah*, Research: Muhammad Noor al-Hassan et el., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
6. Al-Banna, Ahmad bin Muhammad, *Ithaf Fazala al-Bashar bi al-Qiraat al-Arba'ah al-Ashar*, Research: Sha'ban Muhammad Ismail, Beirut: Alam al-Kutub, Cairo: Maktabah al-Kulliyat al-Azhariya, 1407 AH.
7. Al-Damiyati, Ahmad bin Muhammad, *Ithaf Fazala al-Bashar fi al-Qiraat al-Ashar*, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1959.
8. Al-Dani, Abu Amr and Uthman bin Sa'eed, *Al-Mawdi' li Mazahib al-Qurra fi Al-Fath wa al-Imalah*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
9. Al-Dhahabi, Abu Ubaidullah Muhammad bin Ahmad, *Ma'rifah al-Qurra al-Kibar an al-Tabaqat va al-A'sar*, Research: Bashir Ma'rouf et el., Beirut: Al-Risalah Foundation, 1404 AH.
10. Al-Farabi, Abu Nasr Muhammad bin Tarkhan, *Al-Huruf (On Letters)*, Research: Mohsin Mahdi, Beirut: Dar al-Mashriq, 1970.
11. Al-Firouzabadi, *Basa'ir Zuwi- al-Talmi'iz fi al-Taif- al-Kitab al-Aziz*, Research: Muhammad Ali al-Najjar, Cairo: Committee for Revival of Islamic Heritage, Al-Ahram Printing Press, 1996.
12. Al-Ghanami, Mahdi Harith, *Quraysh Language, A Study on Dialectic and Phonetics*, Baghdad: Public Cultural Affairs Press, 2009.



13. Al-Ghouth, Mukhtar, *Quraysh Language*, Saudi Arabia: Dar al-Ma'araj al-Duwaliyyah for Publication, 1997.
14. Al-Hadithi, Khadijah, *Al-Nuhat min al-Ihtjaj bi al-Hadith al-Sharif*, Baghdad: Dar al-Rasheed, 1981.
15. Al-Hilal, Abdul Ghaffar Hamid, *The Arabic Dialects; Origin and Evolution*, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi, 1998.
16. Al-Jummahi, Muhammad bin Salam, *Tabaqat Fuhul al-Sha'ara'a*, Research: Mahmoud Muhammad Shakir, Cairo: Madani Press, n.d.
17. Al-Kermani, Razi al-Din, "Rare Readings and the Differences of al-Masahif", Beirut: Al-Balagh Foundation, n.d.
18. Allami, Abolfazl, *A Research in Tajweed Science*, Iran: Qom: Yaqut, 2002.
19. Al-Lughawi, Abd al-Tayyib, *Maratib al-Nahwayyin (The Stages of Syntax Experts)*, Research: Muhammad Abulfazl Ibrahim, Cairo: Nahdah Misr Press, Al-Fajala, n.d.
20. Al-Makhzoumi, Mahdi, *Al-Kufah School and Methods in Language and Grammar*, Baghdad: Dar al-Ma'rifah press, 1955.
21. Al-Maqdisi, Abu Shammah Abd al-Rahman bin Ismail, *Ibraz al-Ma'ani min Hirz al-Amani*, Mustafa al-Babi al-Halabi Press, 1349 AH.
22. Al-Musa, *The Science of Arabic Phonetics*, Prepared and Supervised by Nihad al-Musa and Ot et el.; Amman: Al-Quds Open University Press, 1997.
23. Al-Muttalabi, Ghalib Fazil, *Fi al-Aswat al-Lughawiyyah; Dirasat fi Aswat al-Madd al-Arabiyyah*, Department of General Cultural Affairs, Baghdad, 1984.
24. Al-Muttalabi, Ghalib Fazil, *Tamim's Dialect and Effects in Unified Arabic*, Baghdad: Ministry of Culture and Arts, Darul-Hurriyyah, 1978.
25. Al-Nohas, Abu Ja'far, *Arabization of the Quran*, Research: Zuhair Ghazi Zahid, Baghdad: Al-A'ni Press, 1977.
26. Al-Qaisi, Ibn Muhammad Makki bin Abi Talib, *Considering for Reading and Researching the Word of Tajweed*, Research: Ahmad Hassan Farhat, Amman: Dar Amman, 1404 AH.



27. Al-Rajih, Abdo, *The Arabic Dialectics in the Quranic Readings*, Cairo: Dar al-Ma'arif, 1968.
28. Al-Saghani, *Al-Ibab al-Zakhir wa al-Lubab al-Fakhir*, Research: Al-Sheikh Muhammad Hassan Ilyasin, Baghdad: Ministry of Information, 1986.
29. Al-Salih, Sobhi, *Studies in Philology*, Beirut: Dar al-Elm Lilmalayin, 1973.
30. Al-Samarrai, Ali Jameel Abbas, *Quraysh Dialect and Its Effect in Arabic Language*, Egypt: Al-Azhar University, 1979.
31. Al-Shahin, Abdul Sabour, *Quranic Readings in the Light of the Science of Hadith*, Beirut: Dar al-Qalam, 1966.
32. Al-Sibawayh, *Al-Kitab*, Research: Abdus Salam Haroun, Cairo: Al-Haya'ht al-Misriyyah al-A'mmah, 1977.
33. Al-Suyuti, Jalal-al-Din Abdur-Rahman, *Al-Itqan fi Ulum al-Quran (The Perfect Guide to the Sciences of the Quran)*, Prepared by Mustafa Dib-al-Bagha, Damascus: Dar Ibn Kathir, 1987.
34. Al-Suyuti, Jalal-al-Din Abdur-Rahman, *al-Muzhir in the Sciences of Language and Types*, Edited by Fuad Ali Mansour, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1998.
35. Al-Tabari, Muhammad bin Jarir, *History of al-Tabari*, Research: Muhammad Abolfazl Ibrahim, N.p., Ahlul-Bayt Research and Publication Institute, n.p..
36. Anis, Ibrahim, *Arabic Phonetics*, Cairo: Maktabah al-Anjalu al-Misriyyah, 1975.
37. Anis, Ibrahim, *On the Arabic Dialects*, Cairo: Maktabah al-Anjalu al-Misriyyah, 1973.
38. Atabaki, Parviz, *Farzan Comprehensive Applied Dictionary*, N.p., Farzan Publications, 1999.
39. Azarnoush, Azartash, *Contemporary Arabic-Persian Dictionary Based on the Arabic-English Dictionary of Hanesver*, Tehran: Nay Publications, n.d.
40. Balazari, Ahmad bin Yahya, *Ansab al-Ashraf*, Beirut: Dar al-Fakr, 1938.
41. Bashar, Kamal Muhammad, *Studies in Linguistics*, Cairo: Dar al-Ma'arif, 1971.
42. Bashr, Kamal Muhammad, *General Linguistics, Phonetics*, Egypt: Dar al-Ma'arif, 1980.



43. Ghanam al-Qadouri, Al-Hamd, *The Formation of Standard Arabic*, Journal of the Jordanian Language Conference, No. 48, Jamadi-al-Awal and Shawwal 1415 AH.
44. Hassan, Tamam, *The Methodology of Linguistics*, Al-Dar al-Bayda: Dar al-Thaqafah, 1400 A.H.
45. Huwaidi, Hadi Abd Ali, *Linguistics in the Commentary of Ibn Abi al-Hadid on Nahj al-Balaghah*, Kufa: Al-Kufah University, 2002.
46. Ibn al-Athir, *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar*, Research: Tahir Ahmad al-Zawi and Mahmoud Muhammad al-Tanahi, Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah, n.d.
47. Ibn al-Jazari, Abu al-Khair Muhammad bin Muhammad, *Ghaya al-Nihyah fi Tabaqat al-Qurra*, Cairo: Maktabah al-Khanji, 1932.
48. Ibn al-Jazari, Abu al-Khair Muhammad bin Muhammad, *Tohbeer al-Taysir*, Aleppo: Dar al-Wai', 1972.
49. Ibn al-Jaziri, Abu al-Khair Muhammad bin Muhammad, *al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
50. Ibn Durustwayh, *Kitab al-Kitab*, Research: Ibrahim al-Samarrai, Beirut: Dar al-Jayll, 1412 AH.
51. Ibn Jinni, Abu al-Fath Uthman, *Al-Muhtasib fi Tabieen Wujuh Shuwaz al-Qira'at wa al-Izah anha*, Research: Ali al-Najdi Nasif et el., Cairo, n.p., 1406 AH.
52. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, *Al-Hujjat fi Qira'at al-Aimmah al-Sab'*, Research: Abd al-Salem Makram, Beirut: Dar al-Shoroq, 1979.
53. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, *Al-Qira'at al-Shazzah*, Egypt: Al-Mutba'ah al-Rahmaniyyah, 1934.
54. Ibn Manzoor, Jamal al-Din Muhammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab*, Beirut: Dar Sadir, n.d.
55. Ibn Mujahid, Ahmad bin Musa, *Al-Saba'ah fi-Qira'at*, Research: Shoqi Zaif, Cairo: Dar al-Ma'arif, 1972.
56. Ibn Qutaybah, Abdullah bin Masam Diawari, *Gharib al-Hadith*, Research: Abdullah al-Jibouri, Iraq: Ministry of Awqaf, 1397 AH.



57. Ibn Qutaybah, Abdullah bin Masam Dinawari, *Adab al-Katib*, Research: Muhammad Dali, Beirut: Al-Risalah Foundation, 1999.
58. Ibn Yayish, Muwaffaq al-Din Yayish bin Ali, *Sharh al-Mafassall*, Beirut: Alam al-Kutub, n.d.
59. Jawhari, Ismail, *Sihah*, Beirut: Dar al-Elm Lilmalayin, 1407 AH.
60. Khalil bin Ahmad, *Kitab al-Ayn*, Qom: Printed by Mahdi Makhzoumi and Ibrahim Samarrai, 1405 AH.
61. Sohaili, Abd al-Rahman bin Abdullah, *al-Rawd al-Anfi Sharh al-Sirah al-Nabiwiyyah of Ibn Hisham*, Cairo: Abd al-Rahman Wakil Press, 1970.
62. Sutudehnia, Muhammadreza, *Comparative Study between Science and Tajweed and Phonetics*, Tehran, n.p., 1998.
63. The Book of Al-Mawrid Magazine, *Researches on Linguistics*, Baghdad: Department of General Cultural Affairs,, 1986.
64. Yar Muhammadi, Lutfullah, *An Introduction to Phonetics*, Tehran: University Publishing Center (IUP), 1985.
65. Yohan Fak, Ramadan Abd al-Tawwab, *Al-Arabiyyah: A Study in the Language, Dialects and Methods*, Translation: Abd al-Halim al-Nzajjar, Cairo: Maktabah al-Khanji, Dar al-Kitab al-Arabi Press, 1951.